

## مرعشیان

• انور خالدی

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران



■ ظهور و سقوط مرعشیان

■ مصطفی مجد

■ تهران، نشر رسانش، چاپ اول: ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۳۴۳

اثر حاضر از جمله تک‌نگاری‌های ارزشمند در مورد تاریخ محلی ایران است. متأسفانه تاریخ محلی کمتر مورد توجه محققان است، اما مؤلف حاضر گام مهمی با خلق این اثر برداشته، که امید است راهنما و مشوق و الگوی دیگر محققین باشد در پرداختن به تواریخ محلی. نویسنده در این پژوهش از منابع و آثار مختلف و قابل اعتمادی سود برده که در نوع خود بسیار ارزشمندند.

وی در مقدمه‌ی اثر، ضمن اظهار علاقه‌مندی به مطالعه‌ی نقش خاندان‌های ایرانی در شکل‌گیری حکومت‌های پیش از اسلام و حکومت‌های محلی نیمه‌مستقل در ایران پس از اسلام، به معرفی اثر و هدف نگارش آن پرداخته است: «کتاب حاضر با مطالعه و بررسی تاریخ ایران بعد از اسلام تا حد ممکن در پی دستیابی به اطلاعات نایافته مؤثر در چگونگی تأسیس و استقرار و توسعه یکی از این نوع حکومت‌هاست که سید قوام‌الدین مرعشی در نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری در مازندران بنیان نهاد و پس از او نیز بازماندگانش با بهره‌گیری از زمینه‌های مساعد مذهبی و اجتماعی منطقه، در جهت منافع مردم آن را به قرن دهم رساندند و پس از آن نیز مردانی از آن خاندان در نقاط مختلف ایران در تشکیل حکومت‌های دیگر نقشی برجسته ایفا نمودند.» (صص ۱۲-۱۱) وی در ابتدای مقدمه در مورد مرعشیان می‌نویسد: «آنچه مرعشیان پی افکندند، استمرار نتایج و آثار حکومت علویان و آل بویه و سرداران خراسان و دیگر تکاپوهای شیعی و در مراحل نهایی، در آمیختن با تشیع مردمی ایالات مرکزی و غربی ایران بوده است. با این تفاوت که تشیع دوازده امامی مرعشیان پررنگ‌تر از پیشینیان می‌نماید.» (صص ۱۲-۱۳) نویسنده در ادامه، با طرح سؤالاتی نظیر زمینه‌های مؤثر در بروز و ظهور حکومت سادات مرعشی، تأثیر حکومت صفویان از خاندان سادات مرعشی و چگونگی نفوذ مرعشیان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی صفویان و دولت‌های پس از آن و با ارائه‌ی فرضیاتی برای سؤالات فوق‌الذکر، چارچوب اثر بیان می‌کند. (صص ۱۳-۱۴)

فصل اول به «معرفی و تحلیل منابع، محسنات و کاستی‌های آن‌ها» اختصاص یافته است. مؤلف در آغاز، ضمن اشاره‌ی اجمالی به تاریخ‌نویسی دوره‌های مغول و تیموری، منابع مورد استفاده در این اثر را به سه دسته

را به عنوان نخستین دولت کاملاً مستقل در تاریخ ایران پس از اسلام که توانست خلیفه بغداد را مطیع خودسازد، مطرح کرده است» (ص ۶۳) ظهور حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان و ارتباط آن‌ها با حکومت‌های محلی طبرستان نظیر باوندیان و... از دیگر مواردی است که نویسنده به آن اشاره کرده است. (صص ۶۴ - ۶۸) نویسنده در ادامه به ورود مغولان به ایران و تشکیل حکومت ایلخانان اشاره کرده و به ارتباط آن‌ها با حکومت‌های محلی طبرستان می‌پردازد. وی در این مورد می‌نویسد: «در این میان تا مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ق اسبهدان یکی پس از دیگری، بخش‌هایی از مازندران را اداره می‌کردند و عموم آن‌ها با مغولان سر ستیز داشتند.» (ص ۷۲) انقراض حکومت ایلخانان مغول منجر به ظهور و گسترش حکومت‌های محلی در سراسر ایران شد و کشور فقدان یک حکومت مرکزی مقتدر بود. روی همین اصل، حکومت‌های کوچکی سر برآوردند و مازندران نیز از این قاعده مستثنی نبود. نویسنده در این باب می‌نویسد: «به دلیل نبود یک حکومت مقتدر مرکزی، مازندران نیز جولانگاه قدرت‌نمایی خاندان‌های آل باوند و آل افرسیاب و کیهانی جلالی بود، خاندان‌های محلی که پیش از این تحت فرمان خلفا و یا سلاطین دیگر در مازندران حکومت می‌کردند و یا به صورت باج‌گزار حکومت‌های مرکزی چون آل بویه، غزنویان و سلجوقیان به حیات خود ادامه می‌دادند. از آن میان کین خواریه که یکی از شعب آل باوند بود بیش از دیگران بر اوضاع مسلط بود.» (ص ۷۳) نویسنده در ادامه، ضمن اشاره به درگیری میان خاندان‌های محلی طبرستان با هم، از مذهب تشیع و جایگاه آن در منطقه‌ی طبرستان سخن رانده و معتقد است که: «وقتی مغولان با اقدامات غازان و سپس اولجایتو، فضای بازتری برای تشیع فراهم کردند، ارتباط میان شیعیان خراسان و مازندران وارد مرحله تازه‌ای شد.» (ص ۷۴)

«اصل و نسب، زندگانی، عقاید و تعالیم سیدقوام الدین و عوامل شکل‌گیری حکومت مرعشیان» عنوان فصل بعدی کتاب است. نویسنده در آغاز ضمن اشاره به نسب مرعشیان از نسل امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) در مورد سیدقوام الدین مرعشی مؤسس مرعشیان مازندران می‌نویسد: «وی توانست پس از یک وقفه قابل ملاحظه در نهضت شیعی و حکومت علوی طبرستان و دیلمان، حکومتی دیگر منسوب به سادات در طبرستان برپا کند.» (ص ۸۴) در ادامه، وی اشاره مختصری به کودکی و جوانی سید کرده و در مورد تأثیرپذیری سید از سرداران می‌نویسد: «سیدقوام الدین با توجه به گزارش‌های تشیع دوازده امامی سرداران خراسان که هاله‌ای از تصوف را نیز در برداشت، به شدت تحت تأثیر آنان قرار گرفت، چنان که مرید جانشین شیخ حسن جویری شد.» (ص ۸۶) و پس از بازگشت به موطن خویش، مازندران «نهضتی شبیه آن چه در خراسان اتفاق افتاده بود به راه انداخت.» (ص ۸۷) مؤلف با اشاره به پایگاه مستحکم تشیع در مازندران و تلاش‌های سیدقوام الدین در این زمینه می‌نویسد: «تشیع قرن‌ها پیش از این در سواحل جنوب غربی دریای مازندران پایگاه محکم و گسترده‌ای به دست آورده بود و در مقابل ظلم



سرباز دیلمی

منابع اصلی، فرعی و معاصر تقسیم می‌کند. وی در قسمت معرفی منابع اصلی به منابع ارزشمندی نظیر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، تاریخ رویان اولیاء املی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سیدظهیرالدین مرعشی و... اشاره کرده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. (صص ۱۷-۲۴) در قسمت منابع فرعی به نقد و بررسی آثاری نظیر مجمع الانساب شهبانکاره‌ای، ظفرنامه‌ی شامی، ظفرنامه‌ی یزدی و... (صص ۲۵-۳۸) و در قسمت منابع معاصر، به نقد و بررسی آثاری نظیر التدوین فی احوال جبال شروین اعتمادالسلطنه، شجره خاندان مرعشی سیدعلی اکبر مرعشی، قیام مرعشیان یعقوب آژند، سلسله مرعشیه مازندران از رابینو و... پرداخته است. (صص ۳۸-۴۷)

عنوان فصل دوم «از ورود اسلام تا روزگار تأسیس دولت علویان طبرستان» است. مؤلف در آغاز به عوامل سقوط ساسانیان، ورود اسلام به ایران و شرح مختصری از حکومت‌های امویان و عباسیان می‌پردازد. (صص ۴۹-۵۶) وی، سپس به گسترش اسلام در طبرستان اشاره می‌کند: «از قرن سوم هجری، اسلام در طبرستان گسترش یافت و این بی‌تأثیر از مهاجرت علویان به طبرستان نبود که در اثر تعقیب و گریز آنان پس از شهادت امام رضا (ع) به آن سرزمین روی آورده بودند.» (ص ۵۶) پرداختن اجمالی به حکومت‌های علویان طبرستان و آل زیار در طبرستان از دیگر اشارات نویسنده است. (صص ۵۷-۶۲) وی تأسیس حکومت آل بویه و دست‌نشانده ساختن خلفای عباسی توسط آن‌ها را، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی اسلام می‌داند و معتقد است که «حکومت یکصدساله آل بویه آنان



تیمور گورکانی، سرکوب کننده مرعشیان

حکام محلی و غیر محلی مالک آب و زمین و اوضاع نابسامان اجتماعی حاصل از درگیری آنان با یکدیگر به نوعی بازتاب آرمان‌ها و آرزوهای عام مردم تبدیل شده و این مهم مطمئناً از سوی سیدقوام الدین به عنوان یک عالم دینی و مورد توجه مردم محلی با توجه به عدم وابستگی وی به حکام، قابل درک بود و مسلماً مورد بهره‌برداری قرار گرفت. چنان که وقتی این آگاهی و حساسیت در سخنان وی انعکاس یافت، موجب گردآمدن خیل عظیمی از مشتاقان به حلقه بحث و درس او شد.» (ص ۸۸) در ادامه، نویسنده به اختلافات و درگیری سیدقوام و افراسیاب چلاوی می‌پردازد و با بنیان نهادن حکومت مرعشیان توسط سید، برخی از اصول و منشور اعتقادی سید را این چنین برمی‌شمارد: «دوری از مکروهات و محرمات، سعی و تلاش در آزار نرساندن به بندگان خدا، اظهار مهر و محبت به مسلمانان، رعایت و حمایت از درماندگان و فقرا و بینوایان، امر به معروف و نهی از منکر، پیوستگی دین و دولت، ترویج دین حنیف و شرع شریف، تقدیر الهی علت غایی پیروزی سید بردشمنان و...» (صص ۹۵-۹۶) نویسنده در فراز دیگری از این فصل، به مسائلی نظیر سپردن اداره امور توسط سید به پسرش، سیدکمال الدین و جنگ با رقیبانشان در منطقه و توسعه نفوذ و قلمرو خود می‌پردازد. (صص ۹۹-۱۱۴) اشاره به مرگ سیدقوام الدین پایان بخش مطالب این فصل است.

عنوان فصل چهارم «مرحله‌ی دوم حکومت سادات مرعشی (از بازماندگان سیدقوام الدین تا یورش تیمور و برانداختن حکومت سادات مازندران ۷۸۱-۷۹۵)» است. در این فصل نویسنده به سه واقعه مهم در دو بخش شرقی و غربی قلمرو جانشینان سید قوام الدین، می‌پردازد. نخستین واقعه مربوط به حمله سیدفخرالدین از پسران سیدقوام الدین به قزوین است که با پیروزی وی همراه بود. دومین واقعه مربوط به نبرد سیدکمال الدین با امپروالی نامی در استرآباد است که این نبرد نیز به پیروزی مرعشیان انجامید. اما واقعه‌ی سوم که نویسنده به‌طور مفصل بدان پرداخته است، حمله‌ی تیمور گورکانی به قلمرو آنان و برانداختن مرعشیان است. وی در این قسمت، پس از ذکر مختصری از تیمور و یورش‌های او و اظهار انقیاد مرعشی‌ها نسبت به تیمور، می‌نویسد: «این اظهار انقیاد که مسلماً به واسطه‌ی سیدغیاث الدین فرزند سیدکمال الدین حاکم ساری صورت گرفت، نخستین ارتباط سادات مرعشی با تیمور است.» (ص ۱۳۸) در ادامه، مؤلف به حمله تیمور به مازندران و درگیری میان تیموریان و مرعشیان و شکست آن‌ها از تیموریان می‌پردازد و در این باب می‌نویسد: «بدین ترتیب حکومت مقتدری که سادات در طبرستان و رویان و مازندران به وجود آوردند، با یورش ویرانگرانه تیمور متلاشی شد و رهبران آن به نقاط مختلف ماورالنهر تبعید شدند، بی آن که پس از آن، اخبار موثق و مشروحی از آنان در کتب تاریخی عصر تیموری آمده باشد، مگر اخبار درگذشت آنان.» (ص ۱۴۹) اوضاع مازندران پس از سقوط دولت مرعشیان، شکست اسکندر چلاوی از تیمور و تغییر سیاست تیمور نسبت به بازماندگان سادات مرعشی و جانشینی شاهرخ تیموری پایان بخش این فصل است. (صص ۱۵۰-۱۵۵)

فصل پنجم عنوان «دوره سوم حکومت سادات مرعشی در مازندران (از عصر سلطنت شاهرخ تیموری تا برآمدن صفویان ۹۰۷-۹۰۶ ق.)» را داراست. نویسنده ابتدا به بازگشت سادات به مازندران با حمایت شاهرخ تیموری و استقبال مردم از آن‌ها پرداخته و به حکومت دوباره‌ی آن‌ها و اختلافات و درگیری میان مرعشیان برای رسیدن به قدرت می‌پردازد. وی در مورد اختلافات و درگیری میان مرعشیان معتقد است که: «این برخوردهای خشونت‌آمیز خانوادگی برای مردمی که از بازگشت سادات از تبعیدگاه تیمور، استقرار امنیت رفاه حکومت سیدقوام الدین و فرزندان را انتظار می‌کشیدند، ناامیدکننده بود، چراکه این مردم در اثر این اختلافات و جنگ‌های پیامد آن به زحمت می‌افتادند و برای آنان نه کسب و کاری می‌ماند و نه کشت و زرع.» (صص ۱۶۳-۱۶۴) سپس، مؤلف به درگیری‌های میان خاندان سادات مرعشی برای به دست گرفتن قدرت پرداخته و با پناه بردن سیدنصیرالدین از ترس دشمنانش به شاهرخ تیموری، معتقد است که: «این نخستین بار بود که مرعشیان برخلاف سنت بیگانه‌ستیزی آباء و اجداد خویش، با دستاویز قرار دادن اختلافات داخلی، جهت تحکیم موقعیت خود به وابستگی تن می‌دهند.» (ص ۱۷۱) نویسنده در مورد زمینه‌های ضعف پایگاه مردمی سادات در این دوره، بر این باور است که: «عدم ایجاد تحول و تغییر در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم بر اساس تعالیم اعتقادی و فرهنگ و عرف محلی که در این مرحله به دلیل نداشتن فرصت کافی از سوی سیدعلی در نتیجه درگیر بودن وی با دیگر افراد خاندان بیش از پیش متوقف مانده بود، زمینه‌ساز

### اثر حاضر از جمله تک‌نگاری‌های ارزشمند در مورد تاریخ محلی ایران است و از آنجا که تاریخ محلی کمتر مورد توجه محققان است، گام مهمی در این زمینه به شمار می‌رود

از او سر زد که مؤید این ادعاست.» (صص ۲۱۲-۲۱۳) مؤلف درباره روابط متقابل سادات مرعشی و شاه اسماعیل صفوی پس از واگذاری منشور سلطنت ممالک مازندران به سیدشمس الدین، می‌نویسد: «شاه اسماعیل نه تنها از سادات مرعشی و اوضاع مازندران بی‌خبر نبود، بلکه در پی آن بود که از این فرصت به دست آمده در بسط قدرت خویش بهره‌ررداری کند. اگرچه اتخاذ شیوه نزدیکی به حکومت صفویان از سوی سادات نیز می‌تواند بیانگر تمایل آنان به قطع وابستگی از تیموریان و پیوستن به دولتی خودی باشد.» (ص ۲۱۶) درگیری سپاهیان صفوی و سیدشمس الدین، حاکم مازندران، با میرحسین کیای چلاوی حاکم استوناوند، دست به دست شدن منطقه‌ی مازندران توسط مدعیانی هم‌چون آقامحمد روزافزون، سیدعبدالکریم و میرعلی خان و حمایت ضمنی شاه اسماعیل از آن‌ها دیگر مسائل مورد اشاره نویسنده است. ارتباط سادات مرعشی با شاه تهماسب صفوی و پیوند خانوادگی سادات با صفویان (ازدواج خیرالنساء بیگم دختر میرعبدالله خان با محمدمیرزا (سلطان محمدخدا بنده)) از دیگر مسائل مورد توجه نویسنده است. وی در مورد این وصلت خانوادگی می‌نویسد: «با آغاز این پیوند و درآمیختگی خونی و بالطبع سیاسی، علی‌رغم ناخوشایند بودن آن برای برخی سادات و امرای صفوی، تاریخ مرعشیان وارد مرحله دیگری از گذار خود شد، چراکه سادات مرعشی را فراتر از مازندران مطرح ساخت و در مقابل، سیادت صفویان را پررنگ‌تر می‌نمود.» (صص ۲۴۰-۲۴۱) نویسنده در فراز دیگری از این فصل، به موضوعاتی نظیر مرعشیان قزوین، روابط شاه عباس اول با مرعشیان مازندران (مانند سخت‌گیری بر سادات، ایجاد اصلاحات در مازندران و...)، روابط سادات مرعشی با شاه صفی و شاه عباس دوم می‌پردازد. وی در ادامه با اشاره به سال‌های پایانی حکومت صفویان و حکومت کوتاه‌مدت شاه سلیمان ثانی و شاه اسماعیل سوم، که هر دو نسبشان به سادات مرعشی مازندران می‌رسد، از ارتباط سادات مرعشی با حکومت قاجار و نقش آن‌ها در روی کار آمدن و تثبیت قاجارها و موافقت آن‌ها با مشروطه‌ی مشروعه سخن می‌راند. هم‌چنین وی به عدم سازگاری سادات با رضاشاه پهلوی اشاره می‌کند. مؤلف در پایان این فصل، ضمن اذعان به این مطلب که «آخرین فرد از سادات مرعشی که داعیه حکومت و سلطنت را داشت، شاه اسماعیل سوم بود» از مهم‌ترین اعضای خاندان سادات مرعشی در تاریخ معاصر

ضعف‌هایی بود که به پایگاه مردمی سادات لطمه می‌زد.» (ص ۱۷۲) وی در ادامه با اشاره به دیگر درگیری‌های داخلی، سیدعلی را آخرین بازمانده از نسل اول مرعشیان می‌داند که توجه درویشان و مردم آمل به او، بیانگر وجه والای دینی وی بود. (ص ۱۷۵) نویسنده با اشاره به درگیری و اختلافات مداوم داخلی مرعشی‌ها در مازندران، آن را به دلیل نبود یک مرکزیت مقتدر حاکم در دوره‌ی سوم حکومت سادات مرعشی پایان‌ناپذیر» می‌داند و بر این باورست که «اگر جنگ و گریزهای انجام شده را نیز برای دستیابی به این مقصود بدانیم، با بی‌آمدهای گزارش شده سازگاری ندارد. چه این جنگ‌ها و صلح‌ها هم جز آن که قلمرو هریک از سادات را دستخوش ناآرامی و ناامنی و مردم را دچار خسارت‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی کند، نتیجه‌ی دیگری دربرنداشت.» (ص ۱۸۱-۱۸۲) مؤلف در ادامه‌ی این فصل، به مسائلی نظیر شکست تیموریان (میرزا ابوالقاسم) از سید عبدالکریم، ادامه درگیری‌ها و اختلافات داخلی میان مرعشیان و درگیری با گیلانیان و صلح میان آن‌ها و امنیت نسبی منطقه می‌پردازد. (صص ۱۸۴-۲۰۱) فصل ششم به «مرعشیان در عصر صفویان» اختصاص یافته است. نویسنده فصل را با این جملات آغاز می‌کند: «اینک بی آن که بخواهیم در بروز و ظهور نوع دیگری از تصوف، عوامل مؤثری چون آشفتگی‌های سیاسی - اجتماعی و صدمات و لطمات اقتصادی و بیم و هراس حاکم بر مردم در روزگار مغولان و پس از آن را نادیده بگیریم، براین نکته تأکید داریم که شرکت صوفیان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آن روزگار، به‌عنوان انعکاس و عکس‌العمل رفتار ایرانیان و در عین حال «زیرکی و هوشمندی ملتی که شمشیرش» در برابر سرنیزه نیروهای جائر و قاهر شکسته بود، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است.» (ص ۲۰۷) سپس نویسنده شرح مختصری از شیخ صفی الدین اردبیلی و جانشینان او ارائه داده و با پناهندگی اسماعیل در نزد آل کیا در لاهیجان در مورد اسماعیل می‌نویسد: «اسماعیل با بهره‌گیری از محیط مناسب و مساعد لاهیجان، در جریان کسب مهارت‌های آموزشی و عقیدتی لازم برای ادامه رهبری پیروان خاندان خود قرار داشت. محتمل است که وی در تعلیماتی که در شمال ایران دریافت می‌کرد و با فراستی که داشت، از مضامین فرهنگ و تمدن ایرانی موجود در منطقه بیشترین تأثیر را پذیرفته باشد، چنان که بعدها پس از کسب قدرت سیاسی، رفتارهایی

از قرن سوم هجری، اسلام در طبرستان گسترش یافت و این بی‌تأثیر از مهاجرت علویان به طبرستان نبود که در اثر تعقیب و گریز آنان پس از شهادت امام رضا (ع) به آن سرزمین روی آورده بودند

## مرعشیان

طبرستان را تا قرن هشتم هجری توضیح داده است در حالی که عنوان سرفصل تا تأسیس دولت علویان طبرستان در قرن سوم هجری است. متأسفانه مؤلف فصول کتاب را به زیرفصل‌ها یا بخش‌های جزئی‌تر تقسیم نکرده است و هر فصل فقط یک عنوان کلی دارد که این امر خواننده را سرگردان و گاه کسل می‌کند.

مؤلف در فصل دوم کتاب ضمن ذکر ورود اسلام و فتح ایران، هیچ اشاره‌ای به چگونگی فتح طبرستان نکرده است، به علاوه از جغرافیای منطقه نیز سخنی به میان نیاورده است.

در صفحه‌ی ۱۴۵ کتاب، مؤلف ذکر کرده: «میرخواند نیز در روضه‌الصفای با اقتباس از مطالب خواندمیر نبرد ماهانه را با آب و تاب افزون از دیگران شرح کرده...» که دچار اشتباه شده است، زیرا این خواندمیر است که مطالبش را از میرخواند اقتباس کرده نه میرخواند، و خواندمیر نوهی دختری میرخواند بوده است. (ص ۱۴۵)

مؤلف در صفحه‌ی ۱۴۷ کتاب، در مورد خزائن و اموال فراوان و افسانه‌های سادات مرعشی که به دست تیمور افتاد، در مورد دیدگاه مورخان در این زمینه مبنی بر زیاده‌طلبی ساداتی‌ها مدعی است که: «بی آن که بخواهیم چنین برداشت‌هایی را به‌طور تام و تمام نفی یا توجیه کنیم، بر این باوریم قرآن و شواهدی وجود دارند که بخشی از این اموال و دارایی‌ها را از اموال دیوانی یا اموال شخصی برخی تجار و غنایم جنگی و فتح قلاع ملوک طبرستان می‌دانند.» در صورتی که وی هیچ شواهد و قرائنی ارائه نکرده و این امر تا حدودی جانبداری مؤلف را در این زمینه نسبت به سادات مرعشی در ذهن متبادر می‌کند، بهتر بود که مؤلف این شواهد را ذکر می‌کرد تا جای هیچ شک و شبه‌های در این زمینه برای خواننده باقی نگذارد.

مؤلف در این اثر غالباً به وقایع سیاسی و نظامی حکومت مرعشیان پرداخته و از مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها مغفول مانده است و از ارتباط و تأثیر آن‌ها با مردم منطقه و دیگر مناطق ایران به ندرت سخن رنده است. گاه پرداختن بیش از حد به مسائل سیاسی و نظامی صرف و بدون تحلیل و واکاوی، خواننده را خسته و کسل می‌کند. مؤلف در ذکر فهرست منابع، از محل انتشار هیچ کدام از کتب ذکری نکرده است، در صورتی که در فهرست منابع بایستی همه‌ی مشخصات اثر (کتاب) اعم از محل نشر و... آورده شود.

ایران، از آیت الله العظمی مرعشی نجفی و آیت الله سید محمدحسین مرعشی نام می‌برد. (ص ۲۷۳)

نویسنده در نتیجه‌گیری، ضمن پاسخ به سؤالات این پژوهش و واکاوی آن‌ها، بر این باور است که: «تکاپوهای مذهبی و علمی و اجتماعی و اقتصادی برجستگان این خاندان در نقاط مختلف ایران و جهان، نمودی غیرقابل انکار داشته است. سرآمد نخبگان این خاندان در دوران معاصر مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی از مرعشیان آذربایجان (۱۳۱۸-۱۴۱۸ ق) است که کتاب‌خانه بزرگی از ایشان با سیصد هزار جلد کتاب نفیس شامل بیست و پنج هزار جلد کتاب خطی، که در نوع خود بی‌نظیر است، در شهر قم به یادگار مانده است.» (ص ۲۹۰)

بخش‌های پایانی کتاب را فهرست منابع، پیوست‌ها (نسب‌نامه میربزرگ، شجره‌ی نسب خاندان مرعشیان طبرستان، فرمان شاه عباس اول، تنفیذ شاه صفی برفرمان قبلی شاه عباس اول، فرمان شاه عباس دوم و...) و نمایه تشکیل می‌دهند.

### نقد و نظر

نویسنده در مقدمه‌ی اثر، سؤالات مهمی در زمینه‌ی پژوهش خود مطرح کرده که در سراسر متن به دنبال پاسخی برای آن‌هاست و به‌حق توانسته است این مهم را به انجام برساند و در نتیجه‌گیری نیز به‌طور کامل بدان‌ها پاسخ دهد. از دیگر محاسن این اثر، مقابل هم قراردادن و مقایسه گزارش‌های مورخان در مورد برخی از وقایع تاریخی در ارتباط با موضوع و صحت و سقم گزارش‌هاست و حاکی از تسلط وافر نویسنده بر منابع، مورخان و داده‌های تاریخی است. به‌علاوه، ذکر جزئیات کامل از وقایع دوران مورد پژوهش و ارائه اطلاعات مفصل و گرانبها در این زمینه، اشراق کامل نویسنده را بر موضوعات مطرح شده می‌رساند.

پیوست‌های پایانی کتاب در مورد شجره‌نامه خاندان مرعشی و آوردن چندین نمونه از آن‌ها از منابع مختلف و متن فرمان‌های سلاطین صفوی در مورد ولایت مازندران، بر غنای این اثر افزوده است.

لکن علیرغم موارد فوق الذکر، توجه به نکاتی چند در زمینه این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد:

عنوان فصل دوم کتاب «از ورود اسلام تا روزگار تأسیس دولت علویان طبرستان» است، اما با متن کتاب هم‌خوانی ندارد، زیرا مؤلف اوضاع